



Oriental Studies and Orientalists from Kasravi’s Point of View

Mahdi Asadi¹ & Parviz Hussein Talae² & Ali Akbar Mesgar³
(1-20)

From the early modern period and with the beginning of the political domination of the West in different parts of the world, including the East, the traditional interactions of East and West turned to new issues, and the need to know about new places was considered by Europeans for various reasons. From the seventeenth century onwards, there has been a close connection between Orientalism, as a profession and occupation, and the expansion of European trade, and eventually between imperialism and colonialism. With this approach, their view of other civilizations, especially the Orientals, changed with a sense of superiority and the need to dominate them. Eastern thinkers came up with different ways of dealing with the West. Although the critique of Orientalism began methodically after World War II, the grounds for this critique date back to before World War I and the emergence of national movements in the East. The purpose of these movements was to challenge the political and cultural hegemony of the West. Kasravi’s thoughts were formed at such a time; he was the first researcher in Iran and the East to deal with the issue of Orientalism, although not in a methodical and coherent way. Kasravi’s method of struggle in both areas was somewhat different from the others. It was during this literary struggle that he realized the nature of the research of some Orientalists on the issue of colonialism. The present study seeks to determine what approach Kasravi took in relation to Orientalist studies. The findings of the research show that Kasravi criticized Oriental studies and Orientalists in two respects. First, pointed out the fundamental flaws in the achievements of the West in order to free Iranians of the feeling of shame. Second, he expounded on the relation between Orientalism and colonialism, claiming these scholars to be keeping the Iranians in the past to preserve the domination of the colonial governments.

Keywords: Kasravi, Oriental Studies, Orientalism, Orientalists, Colonialism.

doi
10.22059/jis.2021.306391.885
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601
<https://jis.ut.ac.ir>

Received: July, 16, 2020; Accepted: December, 19, 2020

1. Assistant Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
2. Email of the corresponding author: parviztalae@uk.ac.ir. Assistant Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
3. Ph.D. Graduated of History, University of Tehran, Tehran, Iran.

مطالعات شرق شناسی و مستشرقین از دیدگاه کسروی

مهدی اسدی

استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

پرویز حسین طلائی^۱

استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

علی اکبر مسگر

دانش آموخته دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۲۹

علمی - پژوهشی

چکیده

از ابتدای دوران قرون جدید و با آغاز سلطه سیاسی غرب بر نقاط مختلف جهان از جمله شرق، تعاملات سنتی شرق و غرب معطوف به مسائل جدیدی گردید و لزوم شناخت نقاط جدید به دلایل بسیار مورد توجه اروپاییان قرار گرفت. از سده‌های هفدهم به بعد ارتباط تنگاتنگی میان شرق شناسی به مثابه حرفه و شغل و گسترش تجارت اروپایی و در نهایت میان امپریالیسم و استعمارگری وجود داشته است. با همین رویکرد، نوع نگاه آنان به سایر تمدن‌ها بخصوص شرقیان اغلب با احساس برتری و لزوم سلطه بر آنان، تغییر یافت. متفکران شرقی به گونه‌های متفاوت چاره‌اندیشی‌هایی در مواجهه با غرب ارائه نمودند. هرچند انتقاد به شرق شناسی به صورت روشمند پس از جنگ جهانی دوم آغاز گردید، اما زمینه‌های این انتقاد به پیش از جنگ اول جهانی و به ظهور جنبش‌های ملی در شرق بازمی‌گردد. ماهیت این جنبش‌ها نیز به چالش کشیدن هژمونی سیاسی و فرهنگی غرب بود. تفکرات کسروی در چنین زمانی شکل گرفت؛ وی نخستین پژوهشگری در ایران یا شرق است که به مسئله شرق شناسی هرچند نه به صورت روشمند و منسجم پرداخت. شیوه مبارزه کسروی در هر دو عرصه (هژمونی سیاسی و فرهنگی غرب) تا حدودی متفاوت از سایرین بود. در خلال همین مبارزات قلمی بود که او به ماهیت پژوهش‌های برخی شرق شناسان در رابطه با مسئله استعمار برای تداوم سلطه بر ملل شرق پی برد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است: کسروی در رابطه با مطالعات شرق شناسی و مستشرقین چه رویکردی را دنبال می‌کرد؟ یافته‌های پژوهش که با تکیه بر منابع دست‌اول و بر اساس روش‌های تاریخی و بر مبنای توصیف و تحلیل صورت گرفته، نشان می‌دهد کسروی در دو عرصه به انتقاد از مطالعات شرق شناسی و مستشرقین پرداخت. نخست برای از میان بردن احساس سرافکنده‌گی ایرانیان در برابر دستاوردهای علمی غرب و شیفتگی پژوهشگران ایرانی به آثار آن‌ها به مبارزه علمی با آنان پرداخت و ضعف‌های اساسی آنان را متذکر گردید. دوم به شرح ارتباط شرق شناسان با مسئله استعمار پرداخت و هدف پژوهش‌های شرق شناسان را نگاه داشتن ایرانیان در بدآموزی‌های گذشته خود برای تداوم سلطه دولت‌های استعماری دانست.

واژه‌های کلیدی: کسروی، شرق شناسی، مطالعات شرق شناسی، مستشرقین، استعمار.

۱. مقدمه

اصطلاح شرق شناسی^۲ از ابتدای مطرح شدن به صورت یک واژه علمی معانی متفاوتی داشت. در سال ۱۸۳۸ میلادی یک واژه‌نامه فرانسوی، شرق شناسی را به دانش زبان‌ها، تاریخ و تمدن‌های مشرق زمین و هر چیز مربوط به شرق معنی نمود (مک فی، ۱۳۹۸:

parviztalae@uk.ac.ir

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۳۸). به گفته ادوارد سعید شرق‌شناسی «یک شیوه غربی برای سلطه بر مشرق زمین و تغییر ساختار و اعمال قدرت بر آن است» (سعید، ۱۳۹۸: ۲-۲۰). از زمان جنگ جهانی دوم به بعد شرق‌شناسی معناهای ضمنی بسیاری به خود گرفت: نگاه جانب‌دارانه به اسلام، ابزاری در دست امپریالیسم غربی، سبکی از اندیشه مبتنی بر تفاوت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب و شرق و حتی نوعی ایدئولوژی که سلطه بر سیاهان و گروه‌های بسیاری از انسان‌های محروم را توجیه می‌کرد.

پیش از آنکه مفهوم شرق‌شناسی به یک معضل در پژوهش‌ها مبدل گردد، دو واژه شرق و غرب در دوران باستان در دو حوزه مدنیت و فرهنگ بشری (نه تقابل و ضدیت) به کار می‌رفت. در دوران جنگ‌های صلیبی نیز این دو مفهوم در حالت تفاوت و ضدیت که عمدتاً حاصل رقابت میان دو دین اسلام و مسیحیت بود، تداوم یافت. از ابتدای قرون جدید، با رشد علمی غرب در زمینه‌های مختلف و ظهور نظریات جدید راه‌های جدیدی برای سلطه تمدن مغرب زمین بر سرزمین‌های شرقی ایجاد گردید. بر این اساس برخلاف دوران قبل برتری علمی غرب بر تمدن شرق تثبیت یافت.

با همین رویکرد، نوع نگاه آنان به سایر تمدن‌ها بخصوص شرقیان اغلب با احساس برتری و لزوم سلطه بر آنان، تغییر یافت. این نگاه بخصوص از قرن ۱۹ میلادی به بعد شدت یافت و زمینه سلطه همه‌جانبه را سبب گردید. توجه به فرهنگ بومی با رشد احساسات ناسیونالیسم در میان کشورهای تحت سلطه ارتباط مستقیمی داشت. متفکران این جوامع به گونه‌های متفاوت چاره‌اندیشی‌هایی در مواجهه با غرب ارائه نمودند. از نظر مک فی که تلاش منصفانه‌ای در نقد و بررسی آثار منتقدان شرق‌شناسی نموده است، این حقیقت وجود دارد که شرق‌شناسی به‌شدت دچار غرض‌ورزی بوده و استادان دانشگاه، بازرگانان، کارگزاران استعمار، مبلغان مذهبی، روزنامه‌نگاران و حتی سیاحان را مبتلا کرده و هدف مهم همگی جمع‌آوری اطلاعات منطقه‌ای خاص برای مستعمره کردن آنجا و نیز نفوذ در آگاهی مردم آنجا به‌منظور فراهم کردن زمینه‌های استعمار است (مک فی، ۱۳۹۸: ۱۰-۲۳).

حال با توجه به این توضیحات بایستی گفت که کسروی نخستین پژوهشگری در ایران یا شرق است که به مسئله شرق‌شناسی هرچند نه به‌صورت روشمند و منسجم پرداخت. خاستگاه فکری او در این زمینه مبتنی بر واقعیت‌های موجود و عینی در شرق و ایران بود. در حقیقت او بر اساس نتایج خاص خود در ذکر علل شکست مشروطیت و

علل عقب ماندگی ایرانیان به ماهیت پژوهش‌های شرق شناسان با مسئله استعمار پی برد. هرچند کار کسروی در برابر کار شرق شناسان نام برده در مراحل نخستین خود قرار داشت ولی از جهت پیوند ارتباط شرق شناسان با مسئله استعمار یکی بود. علاوه بر آن، می‌توان مدعی بود کسروی نه تنها از پیشگامان نقد محتوایی پژوهش‌های شرق شناسان بود؛ بلکه از ابعاد دیگر، تلاش او بر پژوهش‌های منتقدین شرق شناسی همچون الطیب‌آوی و سایرین، از برخی جهات برتری داشت. در حقیقت کسروی هم با بنیان‌های سلطه سیاسی و فرهنگی غرب به مبارزه برخاست و رواج فرهنگ غربی یا به تعبیر خود اروپایی‌گری را یکی از ابزارهای سلطه سیاسی آنان می‌دانست و هم معتقد بود هدف شرق شناسان نه ترویج فرهنگ غربی بلکه شناخت دقیق آلودگی‌های تاریخی شرقیان و سپس نگه‌داشتن آنان در همان رویه‌های نادرست برای تداوم سلطه سیاسی بود. هرچند که تاکنون در زمینه آرا و اندیشه‌های کسروی سخن بسیار گفته شده است، اما به موضوع و مسئله مورد بحث این پژوهش توجه نشده است؛ بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخ دادن به این پرسش‌ها است. نقد علمی کسروی به آثار شرق شناسان به چه دلایلی صورت گرفت؟ نقاط ضعف علمی شرق شناسان یا به تعبیری ایران شناسان در چه مسائلی بود؟ کسروی چگونه به رابطه شرق شناسان و دول استعمارگر پی برد؟ و پژوهش‌های شرق شناسان در این راستا را چگونه ارزیابی نموده است؟

۲. نقد علمی شرق شناسان

یکی از پیامدهای سلطه دولت‌های استعماری در میان ملل شرق از جمله ایران، رواج تفکر برتری علمی ملل غرب و همین امر بهانه سلطه آنان بر ملل دیگر بود. شیوع چنین تفکری در میان ایرانیان یکی از عوامل مهم توسعه نفوذ استعمارگران در ایران دوران قاجار بود. کسروی وجود چنین پدیده‌ای را بخصوص با رواج تفکر اروپایی‌گری از عوامل مهم ضعف و پراکندگی فکری ایرانیان می‌دانست و بر این اساس به مقابله و مبارزه با چنین نگرشی برخاست. وی برای به چالش کشاندن و از میان بردن تفکری که همه یافته‌های علمی غرب در علوم انسانی را حقیقت محض می‌دانست، به مبارزه برخاست (پیمان، سال ۶، شماره ۱: ۵۴). به نظر کسروی این اقدام می‌توانست از سویی به تقویت روحیه خودباوری ایرانیان و از میان بردن تفکر سلطه علمی اروپاییان و حس برتری آنان در مقابل شرقیان منتهی گردد و از دیگر سو با نشان دادن ضعف علمی شرق شناسان، ملل شرق و بخصوص ایرانیان را از دنباله‌روی تفکر آنان بر حذر دارد. سعید نفیسی

می‌نویسد تا پیش از اقدام کسروی، کسی جرئت خرده گرفتن بر خاورشناسان را نداشت (نفیسی، ۱۳۳۴: ۱۲).

کسروی برای اعاده غرور برتری علمی ایرانیان، آنان را در فهم و اندیشه برتر از سایرین دانسته به شرط آن‌که خود را از دیدگاه‌های حقارت آمیز رها و به خودباوری برسند (پیمان، سال ۶، شماره ۳: ۱۵۱). چنان‌که در این زمینه برای بازگرداندن غرور شرقیان درزمینه علم و دانش به پیشینه تاریخی آنان اشاره می‌کند (پیمان، سال یکم، شماره ۱: ۲۹؛ پیمان، سال یکم، شماره ۲: ۳). کسروی در این راستا از کسانی که به ترویج علوم شرقی می‌پرداختند و اهمیتی به دانش‌های علوم انسانی غرب نمی‌دهند، تمجید می‌نماید (پیمان، سال یکم، شماره ۵: ۳۰؛ نک: پیمان، سال یکم شماره ۱۴: ۶۰).

زمانی که کسروی نگارش مقالات انتقادی خود علیه گفتمان حاکم بر زندگی اجتماعی اروپاییان را در روزنامه شفق سرخ آغاز نمود، علی دشتی در مقاله‌ای اندیشه‌های کسروی را برگرفته از مارکس دانست. کسروی بعدها مدعای دشتی را به جهت پستی و ضعف فکری حاکم بر اندیشه‌های شرقیان دانست که نمی‌توانستند بپذیرند شرقیان نیز توان تولید گفتمان آیین زندگانی رادارند (روزنامه پرچم، سال یکم، شماره ۶۴: ۱). البته رویکرد کسروی به معنای نادیده گرفتن تلاش‌های علمی غرب نبود؛ چراکه در زمینه بهره‌گیری از علوم غربی معتقد بود باید نخست آنچه را که در کتاب‌های دانشمندان اروپایی است نیک فراگرفت، ولی در این اندازه نایستاده، خود نیز به کوشش‌هایی برخیزند (پیمان، سال ۶، ش ۱: ۶۶). می‌بایست به این نکته توجه نمود که کسروی در این مبارزه علمی، هیچ‌گونه مدارج دانشگاهی نداشت و با توجه به اینکه فنون تاریخ‌نویسی غربی در ایران تازه رواج یافته بود او باهوش ذاتی خود و از طریق مطالعات شخصی به این مرحله رسید (بزدانی، ۱۳۸۳: ۳۶). به طوری که در مدت زمانی کوتاه توانست مبارزه علمی و انتقادی خود را با شرق شناسان آغاز نماید.

نخستین تلاش کسروی در زمینه نشان دادن ضعف علمی شرق شناسان، زمانی بود که او در مازندران، چند منبع اصلی را درزمینه تاریخ آنجا ازجمله ترجمه تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار را که توسط براون به چاپ رسیده بود، مطالعه نمود (روزنامه نوبهار، سال ۱۳، شماره ۱۲: ۱۸۸). وی در چند مقاله که در روزنامه نوبهار به چاپ رساند، به شرق‌شناسان انگلیسی مانند براون (Browne) و ریو (Rieu) مؤلف نسخه‌های خطی در موزه بریتانیا ایرادهایی وارد نمود. کسروی در یکی از مقالات خود اشاره کرده که

آنان با اندکی دقت می‌توانستند پی به ایرادهای موجود در نسخ خطی (تاریخ طبرستان) ببرند (همان، شماره ۱۳: ۲۰۲). همین‌طور می‌نویسد که شرق‌شناسانی همچون دارن، ریو و براون که از این کتاب استفاده نموده‌اند به این موضوع توجه نکرده که نویسنده اضافات کتاب ابن اسفندیار چه کسی بوده است. سپس کسروی ادامه می‌دهد که ما با دلایل قطعی و تطبیق هردو کتاب می‌گوییم که آن نویسنده مولانا اولیاءالله آملی است (همان، شماره ۱۴: ۲۰-۲۱۹). یکی از پژوهشگران به اشتباه مدعی است این تلاش نخستین کسروی در نقد شرق شناسان برای مقابله با شیفتگی بسیاری از دانشوران ایرانی به آنان بود (جزایری، ۱۹۹۰: ۳۹۴)، این در حالی است که کسروی این موضوع را به‌صورت اتفاقی دانسته و بدون تردید تلاش‌های بعدی او برای مقابله با احساس حقارت پژوهشگران ایرانی در برابر هم‌تایان غربی خود بوده است.

پس‌ازآنکه کسروی مقالاتی در این زمینه منتشر و ایرادهایی به براون و سایر شرق شناسان مطرح نمود، موردانتقاد بسیاری از محققین ایرانی قرار گرفت. وی در این زمینه به‌صورت کنایه یادآور می‌شود که او نیز همانند بسیاری از پژوهشگران ایرانی در ابتدا به تلاش‌های علمی براون اعتماد داشته و هرگز باور نمی‌کرده با توجه به دسترسی او به نسخ خطی مختلف در اروپا، اشتباه‌های بسیاری در تصحیح و حتی ترجمه کتاب مرتکب شده باشد (نوبهار، سال ۱۳، شماره ۱۶: ۲۴۹-۲۵۳).

کسروی از علامه قزوینی می‌خواهد ایرادهای وی را به براون منتقل نماید، ولی از آنجایی که علامه قزوینی احترام بسیاری به شخصیت علمی براون قائل بود، از این کار امتناع می‌نماید (کسروی، ۱۳۲۳ الف: ۹-۸؛ Ridgeon, 2006: 122). براون سه سال بعد فوت می‌نماید و علامه قزوینی در چند مقاله به بیان خدمات او به ایران می‌پردازد؛ در یکی از این مقالات به‌صورت غیرمستقیم به قسمتی از ایرادهای کسروی پاسخی جانب‌دارانه می‌دهد. به نظر ایشان مزیت مهم شرق شناسان از جمله براون به جهت دانستن چندین زبان شرقی و شناخت ریشه‌ها و اشتقاق لغات است که شرقیان به گرد آن‌ها نمی‌رسند (مجله ایران‌شهر، سال چهارم، شماره ۳: ۱۵۱-۱۴۹). نوشته‌های کسروی در این زمان علیه براون می‌رساند او در این زمان به بحث مسئله شرق شناسان و رابطه آن‌ها با استعمارگران پی برده و تنها برای نشان دادن توان علمی شرقیان و از میان بردن این تصور که پژوهش‌های شرق‌شناسان برخلاف تصور عموم، بدون ایراد نیست، صورت گرفته است.

دومین تلاش کسروی در این زمینه یافتن ایرادهایی به تألیف کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی اثر لسترنج (Le Strange) بود. وی ۲۲ ایراد اساسی از این کتاب را با روش علمی شرح می‌دهد؛ چنان‌که آورده است: «این انتقاد و خرده‌گیری ما پرفسور دانشمند انگلیسی را آوازه نکاسته و پایه دانش وی پستی نخواهد گرفت. ما در یک‌فصل از کتاب او که ۱۶ صفحه بیش نیست ۲۲ فقره سهو و لغزش پیدا کردیم. گذشته از آنکه گفتیم برخی دیگر از مطالب هم درخور شک و گفتگوست» (مجله آینده، سال یکم، شماره ۱۲: ۷۴۸). کسروی در آن زمان متوقع بود که از سوی پژوهشگران ایرانی مورد ارج قرار گرفته و تصور بی‌نقص بودن پژوهش‌های علمی شرق شناسان از سوی ایرانیان فروبریزد ولی زمانی که با واکنش عکسی از سوی ایرانیان مواجه گشت، متوجه گردید فضایی ایرانی نیز در سنجش توان علمی غربیان همانند توده مردم فکر می‌نمایند. او در این زمینه سال‌ها بعد نوشت «هنگامی که در جستجوهای تاریخی به لغزش‌های شرق شناسان پی برده کسانی آن را گناهی بزرگ از من دانسته اقداماتی علیه من نمودند. در نگارش لغزش‌های لسترنج در روزنامه آینده کسانی ناخرسندی نموده به افشار گفتند معقول نیست یک ایرانی به یک اروپایی ایراد پیدا کند. حتماً نویسنده مقاله خوب انگلیسی نمی‌فهمد و اشتباه از اوست. به‌ناچار جمله‌های انگلیسی را در پای سطر نوشتیم» (کسروی، ۱۳۲۳ الف: ۹-۸).

به نظر می‌رسد به علت همین انتقادهای بود که کسروی مدتی از این قضیه دل‌سرد گردید، به‌طوری‌که در زمان نگارش کتاب شهریاران گمنام در مقدمه آن می‌نویسد: «در بخش‌های مختلف کتاب به اشتباهات شرق شناسان اشاره نمی‌نمایم، چه این تعرض را فایده نبود» (کسروی، ۱۳۰۹: ی). ولی کسروی علیرغم دل‌سردی، باز از رسالت خود مبنی بر بیان ضعف کارهای شرق شناسان و از میان بردن سلطه علمی آنان بر تفکر ایرانیان غافل نمی‌ماند (همان: ط).

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های کسروی در زمینه بیان ضعف علمی شرق شناسان استفاده از فن زبان‌شناسی بود که مبدع آن خود اروپاییان بودند. کسروی معتقد بود که روش زبان‌شناسی آنان برای یافتن ریشه‌های لغات ایرانی بسیار نارسا است (نک: پیمان، سال سوم، شماره ۱۰: ۶-۶۲۵؛ پیمان، سال یکم، شماره ۲: ۲۹). او تلاش خود در این زمینه را با شناسایی ریشه نام‌های شهرها و دیه‌های ایران با نوشتن مقاله «نام‌های شهرهای ایران» در مجله آینده، آغاز نمود (مجله آینده، سال یکم، شماره ۶: ۳۵۵) و بعدها آن را

به صورت کتاب به چاپ رساند. کسروی در دیباچه‌ای که در سال ۱۳۲۳ ه.ش در تجدید چاپ این کتاب نوشت به رویه علمی بسیاری از شرق شناسان حمله نمود و ایرادهایی به هرتسفلد (Herzfeld) معلم زبان پهلوی خود وارد نمود که مطالب بسیاری بدون دلیل ارائه کرده است (کسروی، ۱۳۵۶: ۱-۲۷۰).

از دیگر تلاش‌های کسروی در نقد علمی به یافته‌های شرق شناسان، اشاره به عدم شناخت زبان آذری از سوی آنان است. او معتقد است با تحقیق‌های او برای نخستین بار شرق شناسان متوجه این امر شدند (پیمان، سال یکم، شماره ۱۰: ۱۹-۲۰).

از جمله راه‌های دیگری که کسروی برای نقد علمی آثار شرق شناسان مطرح نمود، عدم آشنایی دقیق و بی‌واسطه آنان با شرق و بی‌توجهی آنان به نقد منابع مورد استفاده خود بود. به اعتقاد کسروی استفاده شرق شناسان از برخی داده‌های سفرنامه نویسان بیگانه که با زبان‌های محلی آشنایی نداشتند، اسباب ضعف نوشته‌های آن‌ها بخصوص در ارائه آمارهای کلی گردیده است (پیمان، سال یکم، شماره ۲: ۱۷؛ سال سوم، شماره ۱۰: ۶۲۱؛ پیمان، سال سوم، شماره ۹: ۵۶۵).

بر این اساس کسروی در نخستین چالش خود با شرق شناسان تلاش نمود با از خودباختگی و احساس حقارت شرق در برابر دستاوردهای علمی غرب از طریق نشان دادن ضعف‌های علمی آنان مبارزه نماید و نشان دهد شرقیان می‌توانند از طریق تلاش و کوشش و به‌کارگیری روش‌های علمی تحقیق، از آنان بهتر عمل نمایند.

۳. شرق شناسان و استعمار

کلیه منتقدین شرق‌شناسی معتقد هستند گفتمان شرق‌شناسی در پی ساختن مسائلی است که آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت منافع قدرت‌های استعماری طراحی شده و به برساختن انگاره‌های منفی از شرق کمک کرده است. کسروی از نخستین متفکرانی بود که در ایران و شاید در شرق به مسئله سلطه غرب و طرح مبانی غرب در برابر شرق هرچند گذرا اشاره نمود. وی می‌نویسد تقسیم‌بندی شرق و غرب به دیده برتری غرب در برابر شرق و تأکید بر ضعف ساختاری شرق و استفاده از این بهانه برای چپاول شرق، توسط غربیان صورت گرفته است؛ چنان‌که آورده است: «این کار خود اروپاییان است که جهان را دو بخش کرده شرق را از غرب جدا گرفته‌اند و غربیان را برتری داده ک به شرقیان با دیده خواری نگریسته‌اند. از روزی که اروپاییان نیرو گرفتند به کندن ریشه شرق کوشیده‌اند و به دعوی تمدن دست‌اندازی به هر سرزمینی کرده‌اند. به هر کجا که رسیده‌اند، مردمی را کنار گزارده دستور ننگین ماکیاولی را پیش گرفته‌اند. با چپاول و

تاراج و نیرنگ و فتنه‌انگیزی و کشتار و آتش، بر بومیان چیره شده به مکیدن خون آنان پرداخته‌اند» (کسروی، ۱۳۱۱: ۸۴). کسروی هرچند معتقد بود هدفش سربلندی تمام مردم جهان است ولی از آنجایی معتقد بود شرقیان از قرون جدید مقهور سلطه غرب شدند به این جهت به شرق و اتحاد آنان نگاه ویژه‌ای داشت.

چنانچه بیان گردید کسروی از ابتدای فعالیت‌های علمی خود به مبارزه علمی با شرق شناسان پرداخت، اما در ادامه با انتشار ماهنامه پیمان در سال ۱۳۱۲ ه. ش برای نخستین بار به بیان دیدگاه خود در همراهی و تعامل شرق شناسان با پدیده استعمار پرداخت و آنان را عامل سیاسی دولت‌های استعمارگر معرفی نمود. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود، چرا کسروی به مدت یازده سال که مشغول نقد علمی شرق شناسان بود به این مسئله (ارتباط شرق شناسان و استعمار) توجهی از خود نشان نداد؟ به نظر می‌رسد پس از آنکه کسروی در سال ۱۳۱۲ ه. ش به جمع‌بندی نتایج پژوهش‌های خود در زمینه علل عقب‌ماندگی ایرانیان پرداخت، مسئله استعمار و تعامل آنان با شرق شناسان نیز به مباحث او به‌عنوان یکی از این عوامل راه یافتند. تا پیش از این، کسروی هیچ‌گاه از ارتباط شرق‌شناسان با استعمارگران مطلبی ننوشته بود، این در حالی است که نویسندگانی مانند محمدخان قزوینی در مقاله‌ای در مجله ایرانشهر به رویه نادرست شرق شناسان بخصوص ارتباط آنان با دنیای سیاست اشاره کرده بود (ایرانشهر، سال چهارم، شماره ۲: ۷-۷۶). علاوه بر آن، نویسنده‌ای دیگر در سال ۱۳۰۴ ه. ش در مقاله‌ای در مجله آینده به قسمت‌هایی از کتاب «یک سال در میان ایرانیان» اشاره و به‌صورت غیرمستقیم مؤلف کتاب (براون)، عامل سیاست انگلستان معرفی شده بود (آینده، سال یکم، شماره ۴: ۲۸۳). چنانچه می‌دانیم کسروی از خوانندگان این مجله بود و در همین شماره نیز مقاله‌ای به چاپ رساند. همین‌طور وی کتاب مذکور براون را نیز خوانده بود. کتابی که به تعبیر یکی از پژوهشگران بهتر می‌بود عنوان یک سال در میان اقلیت‌های دینی نام‌گذاری می‌گردید (نصر، ۱۳۹۱: ۷۸ و ۸۶). با این حال کسروی تیزبین هیچ‌گاه به ارتباط شرق شناسان و دول استعماری پیش‌از این پی نبرده و حتی مدعی گردید از خواندن تحقیق‌های براون در مورد بابیان و بهاییان لذت برده است (کسروی، ۱۳۲۳ پ: ۸۱). به نظر می‌رسد آغاز انتشار پیمان و تکمیل شدن اطلاعات کسروی در مورد علل ضعف و عقب‌ماندگی ایرانیان و پیوند برقرار نمودن این عوامل با یکدیگر به‌خصوص اقدام

دولت‌های استعماری در تداوم سلطه بر ایران، سبب گردید پای شرق شناسان نیز به میان آید.

در حقیقت کسروی به شرق‌شناسانی حمله نموده که پژوهش‌های آنان در رابطه با موضوع‌هایی بود که کسروی آن‌ها را عوامل اصلی عقب‌ماندگی و ضعف ایرانیان دانسته و در صدد مبارزه با آن‌ها بود. از آنجایی که کسروی تأکید بسیاری بر گسترش تفکر مبارزه و مقاومت و میهن‌پرستی و به تعبیر خود گردن‌فرازی در میان ایرانیان بخصوص در میان جوانان داشت (کسروی، ۱۳۲۳، ب: ۲۸)؛ فروکش نمودن این روحیه را در نتیجه تداوم همان روحیات قدیم ایرانیان و مداخلات کشورهای استعماری می‌دانست. از نگاه او شرق‌شناسانی که به ترویج کتب اهل تصوف و بخصوص شاعرانی که به مسائل جبریگری، خراباتی‌گری و غیره می‌پرداختند همگی در راستای سیاست‌های استعماری حرکت می‌کردند که هدف آنان ترویج دوباره و استمرار روحیه چاپلوسی، بی‌اخلاقی، تنبلی و بی‌توجهی به دنیا و دامن زدن به فرقه‌گرایی برای اختلاف‌افکنی میان ایرانیان بود. به تعبیر یکی از پژوهشگران، کسروی ضمن توجه به این خطرات در پی داخلی سازی گفتمان شرق شناسانه بود (Ridgeon, 2006: 122). بیشترین حملات کسروی در این زمینه به صورت مستقیم و غیرمستقیم به ادوارد براون معطوف گردید و از همان زمان تا به امروز مخالفان بسیاری وجود داشتند که تلاش نمودند کسروی را متهم به تئوری توطئه در مورد شرق شناسان و بخصوص براون نمایند.^۱

بر این اساس از نظر کسروی کلیه شرق‌شناسانی که در حیطه مسائلی که او آن‌ها را عامل عقب‌ماندگی ایرانیان می‌دانست، پژوهش می‌کردند، عامل استعمار شناخته شده و بالعکس شرق‌شناسانی که بر این موارد توجه نداشتند به کار آنان ارج گذاشته یا تنها به بیان انتقاد علمی آن‌ها اکتفا می‌کرد. بدون تردید این نوع نگاه کسروی نقاط ضعف بسیاری داشت زیرا شرق‌شناسانی بودند که در این زمینه‌ها پژوهش نکرده ولی ارتباط مستقیمی با استعمار داشتند. کسروی چنین نگاهی به مالکوم (Malcolm) از بنیان‌گذاران سلطه استعمار انگلیس در ایران و رابینو (Rabino) کنسول انگلیس در گیلان داشت. هرچند داهیان می‌نویسد از فعالیت‌های سیاسی آنان آگاهی ندارد (کسروی، ۱۳۲۳، پ: ۸۰). این جمله از پژوهشگر ژرفاندیشی هم چون او بعید است و تنها برای همان منظوری بود که بیان گردید.

این نوع رویکرد کسروی به شرق شناسان با مخالفت گسترده روشنفکران وقت ایرانی مواجه گردید. یک دسته از مخالفان از شرق شناسان تمام‌قد حمایت می‌نمودند، دسته دیگر اعتقاد داشتند ایرانیان باید به ادبیات، هنر و معنویت گذشته خود بازگردند. به عبارتی برخی از روشنفکران برای رهایی از تصور عقب‌ماندگی و به‌نوعی بومی‌گرایی به شکوه ایران دوران باستان پناه بردند (بروجردی، ۱۳۹۲: ۲۶۷). بر این اساس نگرش کسروی نسبت به مسائلی چون باستان‌گرایی و توجه به دین زردشت، شعر و شاعری، عرفان و نحله‌های مذهبی که در ترویج آن‌ها پای شرق شناسان و استعمار را در میان می‌دید، به‌شدت مورد مخالفت منتقدانش قرار گرفت و آن‌ها فعالیت شرق شناسان را در راستای شناساندن فرهنگ و تمدن ایران به جهانیان می‌دانستند. این مخالفت سبب شد تا کسروی نیز منتقدان خود را از حامیان شرق شناسان و دولت‌های استعماری برای نگه‌داشتن ایرانیان در عقب‌ماندگی برای تداوم چپاول و سلطه بر ایرانیان معرفی نماید (کسروی، ۱۳۲۳ الف: ۳۱).

۴. شرق شناسان و اقلیت‌های دینی

ارائه چهره‌ای منفی از مسلمانان برای مشروعیت دادن به جنگ و تداوم سلطه بر شرق، همیشه مورد توجه دول استعماری قرار داشت، چنین امری با پژوهش‌های شرق شناسان تسهیل می‌گشت (مک فی، ۱۳۹۸: ۹-۵۸). کسروی به‌درستی پیش از شرق شناسان معروفی چون ادوارد سعید و الطیب‌اوی، مدعی گردید که از زمان جنگ‌های صلیبی پژوهش‌های شرق شناسان همیشه با دروغ‌هایی درباره اسلام و پیامبر (ص) و قرآن همراه بوده است (پیمان، سال یکم، شماره ۴: ۲۸).

از جمله مسائل مورد توجه شرق شناسان که در راستای نیات استعمارگران قرار می‌گرفت توجه به اقلیت‌های دینی و نحله‌های مذهبی در شرق به‌ویژه ایران بود. با شناخت دقیق این گروه‌ها توسط شرق شناسان، دولت‌های استعماری از آن‌ها در راستای مقاصد خاص سیاسی خود جهت تضعیف انسجام ملی استفاده می‌نمودند. در حقیقت یکی از مسائلی که کسروی در پژوهش‌های خود آن را از علل ضعف، عقب‌ماندگی و پراکندگی ایرانیان می‌دانست، پراکندگی دینی در میان ایرانیان بود که انسجام ملی را به خطر می‌انداخت. وی می‌نویسد هرچند دول استعمارگر در شکل‌گیری نحله‌های مذهبی نقشی نداشتند ولی در راستای منافع خود به حمایت از آن‌ها برمی‌خاستند و میان گروه اقلیت و اکثریت تفرقه‌افکنی می‌نمودند (نک: پیمان، سال پنجم، شماره ۶: ۲۵۱). به این جهت

شرق‌شناسان بیشترین تلاش را در شناختن اهل تصوف و عرفان و زردشت و باطنیان و بهاییان دارند و این پژوهش‌ها تنها در راستای بدخواهی شرقیان صورت می‌گرفت (پیمان، سال یکم، شماره ۱۶: ۴-۴۱؛ نک: پیمان، سال دوم، شماره ۶: ۳۴۹).

کسروی به‌درستی معتقد بود استعمارگران برای تداوم سلطه خود به تشدید اختلاف میان اقوام و ملل شرق و بخصوص در میان مسلمانان از طریق دامن زدن به مسائل دینی روی می‌آوردند و در این میان مسائل قومیتی و نژادی را نیز به مسائل مذهبی می‌آمیختند. او تلاش‌ها و ستایش‌های گوستاو لوبون^۱ فرانسوی و ستایش‌های او از اعراب را به جهت فریب و سرگرم نمودن شرقیان و ایجاد حس کینه در میان مسلمانان و پدید آوردن دشمنی میان اعراب و ترک‌ها می‌دانست و معتقد بود نکوهش‌های او از ترکان به‌عمد صورت می‌گرفت. به تعبیر کسروی این رویه استعمار و شرق‌شناسان منافی را در پی داشت که صرف پول‌های گزاف نمی‌توانست چنان نتایجی به همراه داشته باشد. او می‌نویسد توجه و تمجید لوبون از خاک و مردم سوریه و لزوم یک حکومت دادگر به‌جز عثمانی‌ها در آنجا، نشان می‌داد استعمار فرانسه از یک‌صد سال پیش از قرارداد سایکس پیکو^۲ به این منطقه توجه داشتند و درنهایت به آرزوی خود رسیدند (کسروی، ۱۳۲۳ پ: ۸۰).

کسروی همین‌طور بر این باور بود که شرق‌شناسان جهت تداوم یافتن و استوار نمودن پایه‌های فرق مذهبی، برای آن‌ها فلسفه سازی نیز می‌نمایند؛ درحالی‌که خواستشان بیرون نیامدن شرقیان از پستی و گرفتاری است (پیمان، سال هفتم، شماره ۹: ۵۵۲). او برای مبارزه با چنین جریانی علاوه بر روشنگری اذهان عمومی، با تصحیح و چاپ این‌گونه کتاب‌ها نیز به‌شدت مخالفت می‌کرد و در این میان مخالفت خود را در نقد علمی کتاب و نشان دادن ضعف‌های مصحح مطرح می‌نمود تا به‌نوعی ارزش کار آن‌ها را زیر سؤال ببرد (نک: پیمان، سال دوم، شماره ۳: ۲۰۳ و ۲۰۸؛ همان، شماره ۲: ۱۳۷). کسروی معتقد بود شرق‌شناسان با ترویج این‌گونه کتب میان مسلمانان بخصوص ایرانیان و جهان عرب درصدد شدت بخشیدن به اختلاف‌های موجود هستند. همچنین وی اقدامات شرق‌شناسان درباره دین‌سازی ایرانیان در قرون مختلف اسلامی را متأثر از همین جریان دانسته و به‌شدت به آن حمله می‌کند (پیمان، سال یکم، شماره ششم: ۵ - ۲۴؛ کسروی، ۱۳۲۲ الف: ۷).

-
1. Gustave Le Bon
 2. Sykes-Picot Agreement

کسروی تلاش برآون در توجه به تاریخ بابیان و فرق آن را در جهت همراهی این شرق‌شناس با کشور استعمارگر خود می‌داند و انگیزه نهایی او را حمایت از ازلیان و بابیان دانسته است. او معتقد است از ابتدای تشکیل و انشعاب فرقه باب، روس و انگلیس در راستای منافع خود به حمایت از آن‌ها برخاستند و در پایان جنگ جهانی اول نیز انگلستان آشکارا به حمایت از بهاییان پرداخت (همان: ۷۱).

کسروی ترویج تفکر صوفیگری را که نحله‌های مختلفی در ایران داشت نیز از نکات موردتوجه شرق‌شناسان در تداوم استعمار می‌دانست. وی معتقد بود ترویج تفکرات مربوط به صوفیان که از سوی شرق‌شناسان و عوامل ایرانی آن‌ها در وزارت فرهنگ ایران صورت می‌گرفت، سبب ترویج روحیه سستی و تنبلی و بی‌توجهی به امور دنیا می‌گشت. کسروی معتقد بود استعمار و شرق‌شناسان در ترویج صوفیگری در ایران از مدت‌ها قبل فعالیت می‌نمایند تا با ترویج این رویه سلطه سیاسی خود را تداوم داده و بابیان ارزش‌های صوفیان در اروپا، نشان دهند شرقیان شایسته آزادی نیستند و به این طریق به سلطه استعماری خود مشروعیت بخشند (کسروی، ۱۳۲۲ ب: ۹-۸). او معتقد بود با توجه به فضای اروپایی‌گری و تقلید از اقدامات آن‌ها در ایران، مطرح نمودن این جریان از سوی شرق‌شناسان به سرعت می‌توانست در ایران موردتوجه قرار گرفته و پیامد آن بی‌توجهی و رویگردانی مردم از زندگانی این جهان و توجه به بست‌نشینی در خانقاه‌ها گردد و این همان چیزی بود که استعمار می‌خواست (پیمان، سال چهارم، شماره ۳: ۱۷۰). کسروی تلاش‌های شرق‌شناسانی از جمله آربری^۱ و دکتر اسمیت^۲ و سایرین برای عامه‌پسند کردن اندیشه صوفی‌گری را در همین راستا قلمداد می‌کند (کسروی، ۱۳۲۳ پ: ۸۱؛ کسروی، ۱۳۲۲ ب: ۱۵).

۵. شرق‌شناسان، اشعار ایرانی و تصحیح کتب قدیمی

چنانچه بدان اشاره گردید کسروی مضامین اشعار گذشته را اغلب آلوده و از مهم‌ترین دلایل ترویج رویه‌های نادرست اخلاقی می‌دانست و معتقد بود در طول تاریخ ایران شعر و شاعری از رسالت اصلی خود به‌عنوان ترویج اصول اخلاقی برای توده مردم در تمامی زمینه‌ها بازمانده و در خدمت صوفیان و خراباتیان و چاپلوسان درباری و سایر گروه ناپاکان برای ترویج عقاید پست آنان قرار گرفته است. او معتقد بود جوانان امروز

1. Arberry
2. Smith

می‌بایست درس وطن‌پرستی و تلاش و آزادی‌خواهی فراگیرند، یعنی همان اصولی که از نظر کسروی سبب پیروزی نخستین مشروطه خواهان گردید و تضعیف آن به دست عوامل داخلی و خارجی سبب به تحلیل رفتن مشروطیت گردید. کسروی آغاز توجه بسیار به ادبیات را از سال ۱۲۹۰ ه.ش می‌داند. از نظر او در ترویج شعر و شاعری بانام ادبیات میان روزنامه‌ها و جوانان، شرق شناسان و بخصوص براون نقش مؤثری را ایفا نمودند. این اقدام شرق شناسان، علاقه به شعر و شاعری را در ایران به حد دیوانگی رساند (روزنامه پرچم، سال یکم، شماره ۷۳: ۱؛ نک: کسروی، ۱۳۷۸: ۳۶). علاوه بر آن کسروی معتقد بود ترویج اشعار گذشته در اروپا سبب می‌گردد اروپاییان معتقد به انحطاط اخلاقی ایرانیان گردیده و دولت‌های آنان نیز برای تداوم سلطه خود بر ایران، بهانه لازم را به دست آورند. از آنجایی که او معتقد بود اغلب مضامین فکری عقب‌ماندگی ایرانیان در اشعار شاعران نمود بسیاری یافته است؛ بر این اساس بیشترین حملات خود را در از میان بردن شعر و هر آن چیزی که به آن مربوط می‌گردید نمود.

کسروی توجه شرق شناسان به جریان شعر و شاعری را ریشه‌یابی و آن را از زمان مشروطیت دانسته تا شرق شناسان از طریق آن روحیه میهن‌پرستی ایرانیان را سرکوب نموده و اصول اخلاقی دنیازدگی را تبلیغ نمایند (پیمان، سال ۶، شماره ۵: ۲۷۰). وی در مورد تعمدی بودن رویه شرق شناسان در معرفی آثار شاعرانی که ترویج اباحه‌گری می‌نمودند، می‌نویسد چرا آنان در مورد بزرگان معاصر ایران که مورد فراموشی قرار گرفته‌اند پژوهش نمی‌کنند (پیمان، سال دوم، شماره ۴: ۸-۲۴۷). او معتقد بود مغولان نیز برای تداوم سلطه خود همین سیاست را به کار بردند و استعمار کنونی به دست شرق شناسان همین سیاست را دنبال می‌نماید (کسروی، ۱۳۲۴، ۳۰-۲۹؛ پیمان، سال ۵، شماره ۶: ۲۵۳-۲۵۴).

وی در این رابطه ادامه می‌دهد پرداختن شرق شناسان به رویه اخلاقی نادرست ما پیامدهای سوئی در پی خواهد داشت، به این صورت که اگر ایرانیان از روی اشعار گذشته قضاوت شوند، آنان دارای صفات چاپلوسی، ستم‌کشی، یاوه‌گویی، دشنام‌گو، نمک‌ناشناس، هم‌جنس‌باز و مردمی که از هر کس که بیشتر ستم ببینند بیشتر ستایش او می‌کنند، هستند (پیمان، سال دوم، شماره ۱: ۷۱).

از نظر کسروی پژوهش‌های شرق شناسان در زمینه تصحیح و چاپ کتبی که او مضامین آن را عامل عقب‌ماندگی ایرانیان می‌دانست، سبب گردید مقلدین ایرانی نیز به دلیل سلطه تفکر اروپایی‌گری، بدون هیچ دلیل و تنها به تبعیت از اقدام شرق شناسان

اروپایی به تصحیح و رواج این کتب روی آورند درحالی که از سود و زیان این کتب مطلع نیستند که سراسر بدآموزی است (پیمان، سال ۵، شماره ۱۰: ۴۵۲-۴۵۳؛ پیمان، سال ۶، شماره ۳: ۱۴۹). او حتی تلاش‌های اوقاف گیب^۱ را نیز در راستای پیوند استعمار و شرق شناسان می‌داند و معتقد بود چرا یک فرد بیشتر دارایی خود را صرف تصحیح متون قدیمی کشور دیگری می‌نماید (پیمان، سال ۶، شماره ۳: ۱۵۰؛ Ridgeon, 2006: 123).

۶. کسروی و مستشرقین شوروی و آلمان

باروی کار آمدن دولت شوروی و شعار آن‌ها در مورد مبارزه با نظام استعماری و حمایت از کشورهای مستعمره و تحت سلطه نظام سرمایه‌داری و حمایت از مبارزات آن‌ها در راه آزادی اجتماعی و ملی، رویکرد شرق شناسان آنان نیز بر این اساس قرار گرفت (مک‌فی، ۱۳۹۸: ۹۴). در دوره پهلوی اول تا زمان اوایل پهلوی دوم که سیاست‌های شوروی بر استعمار آشکار قرار نداشت و از سوی دیگر پژوهش‌های مستشرقین آن کشور بر مسائل موردنظر کسروی متمرکز نشده بود، به همین جهت موردانتقاد کسروی قرار نگرفته و حتی مراوداتی با آنان نیز برقرار کرده بود (نک: نفیسی، ۱۳۹۴: ۷۶۷/۳).^۳ به همین جهت در زمان برگزاری هزاره فردوسی، کسروی از ایران شناسان شوروی تمجید می‌نماید که از دیگر شرق شناسان اروپا و آمریکا پیش افتاده‌اند و ترجمه‌هایی از شاهنامه به زبان روسی و گرجی و غیره. نموده‌اند (پیمان، سال دوم، شماره ۱: ۷۳). توجه کسروی به پژوهش‌های شرق شناسان شوروی به قدری بود که در معرفی کتاب جغرافیای تاریخی ایران اثر بارتولد^۲، او را یکی از دانشمندترین ایران‌شناسان، نامیده است (پیمان، سال یکم، شماره ۱۳: ۶۷).

این رویه کسروی (عدم انتقاد از شرق شناسان شوروی) با آغاز جنگ جهانی دوم و آشکار شدن رویه استعماری دولت شوروی تغییر کرد. برای نخستین بار در این زمان کسروی نه تنها به ارتباط شرق شناسان شوروی با استعمار اشاره می‌نماید بلکه به شرق شناسان دوران تزاری نیز برای نخستین بار انتقاد می‌نماید و سیاست استعماری روسیه را پست‌ترین سیاست‌ها دانسته و شرق شناسان را همراه آنان معرفی می‌نماید. او علت توجه شرق شناسان شوروی به اشعار نظامی و خاقانی وبی توجهی آنان به تولستوی

1. Gibb
2. Bartold

با آن‌همه اعتبار جهانی‌اش را در راستای رابطه شرق‌شناسان شوروی با مسئله استعمارگری این کشور ارزیابی می‌نماید (کسروی، ۱۳۲۳ پ: ۸۳).

در همین زمان کسروی برای نخستین بار به شرق‌شناسان آلمان و ارتباط آنان با نیات استعماری نیز اشاره می‌نماید. دلیل به توجهی او به این مسئله همانند شرق‌شناسان شوروی به ماهیت دولت آنان در دوره پهلوی اول بازمی‌گردد که به دلایلی تا زمان جنگ دوم جهانی آشکار نبود. کسروی در شرح رابطه شرق‌شناسان آلمانی با مسئله استعمار در ابتدا به سیاست کهن کشورهای استعمارگر در نگه‌داشتن شرقیان به آلودگی فکری اشاره می‌نماید و معتقد است که آلمان‌ها به پیروی از کشورهای قدیمی استعمارگر این سیاست را هرچند دیرتر، ولی در پیش گرفتند به امید آنکه در آینده نفوذ خود را تثبیت نمایند. او در این ارتباط باز به الگوی خود و توجه شرق‌شناسان آلمان به شعر و شاعری اشاره می‌نماید. به این صورت که در جشن هزاره فردوسی یکی از شرق‌شناسان آلمان به نام فریتز ولف^۱ که بیست‌وپنج سال زمان صرف تهیه یک فهرست اعلام از شاهنامه نمود و آن را دولت آلمان به همتای ایرانی خود تقدیم نمود؛ از نظر کسروی این اقدام، ارتباط شرق‌شناسان آلمانی با مسئله استعمار را آشکار ساخت (همان: ۳-۸۲؛ نک: Ridgeon, 2006: 126-127). علاوه بر آن کسروی به مسئله برتری نژادی آریایی‌ها و شکل‌گیری گفتمان نژاد‌گرا توجه و تأکید هیتلر بر این موضوع را اقدامی استعماری با کمک شرق‌شناسان آلمانی می‌دانست.

۷. نتیجه

توجه کسروی به شرق‌شناسان و پژوهش‌های آنان با نخستین پژوهش‌های علمی او آغاز گردید. هرچند نظام فکری او در حمله به شرق‌شناسی همانند دوره پس از جنگ دوم جهانی تئوریک نبود، اما در این زمینه جزء نخستین تلاش‌ها محسوب می‌گردید. با این حال برخلاف آثار منتقدین معروف شرق‌شناسی، متأثر از اصول خود و مطابق با یافته‌هایی سازمان‌دهی گردید که او آن‌ها را از علل عقب‌ماندگی، ضعف و پراکندگی ایرانیان می‌دانست و معتقد بود این عوامل نه در حوزه نظری بلکه در عمل سبب ضعف ایرانیان بوده و می‌بایست از میان بروند. او در ابتدا و به صورت اتفاقی متوجه ایرادهای بسیار ادوارد براون شرق‌شناس معروف انگلیسی در ترجمه و تصحیح کتاب تاریخ طبرستان اثر ابن اسفندیار گردید و از آنجایی‌که روش‌شناسی تحقیق‌های تاریخی

1. Fritz Wolff

به‌تازگی در ایران متداول شده و کسروی بدون آموزگار و از طریق مطالعه به آن دست‌یافته بود؛ در چندین مقاله در روزنامه نوبهار به‌نقد علمی کار براون پرداخت. از آنجایی که او با انتقاد بسیاری از سوی پژوهشگران ایرانی مواجه گردید، در علت‌یابی این موضوع، آن را بی‌دلیل با احساس حقارت و ضعف ایرانیان در برابر غربیان و دستاوردهای آنان ندانست. موضوعی که به اعتقاد کسروی از دوران قاجار به بعد در اذهان همه ایرانیان نهادینه شده بود.

کسروی برای شکستن این دیدگاه و از میان بردن این توهم و سرافکندگی و اعاده غرور ملی ایرانیان، در پژوهش‌های دیگر خود نیز به ضعف‌های علمی شرق شناسان از جمله در فهم و ترجمه متون کهن، عدم دقت در مقابله نسخ خطی با یکدیگر، ناتوانی آنان در فن زبان‌شناسی لغات فارسی، عدم شناخت زبان آذری و بی‌توجهی آنان به‌نقد و بررسی منابع و داده‌های تاریخی اشاره نمود. کسروی با نشر ماهنامه پیمان در سال ۱۳۱۲ ش از زوایای دیگری به پژوهش‌های شرق شناسان توجه نمود و آن ارتباط این پژوهش‌ها با مسئله استعمار بود. این‌که چرا کسروی تا پیش‌از این تاریخ به این موضوع توجه ننموده بود، به جمع‌بندی اطلاعات کسروی در مورد چرایی شکست مشروطیت و یافتن علل عقب‌ماندگی ایرانیان در این سال مربوط می‌گردد. از آنجایی که کسروی در علت‌یابی عقب‌ماندگی ایرانیان توجه بسیاری به عوامل پراکندگی ایرانیان از جمله وجود تعدد ادیان و نحله‌های مذهبی، دیرپایی برخی اصول اخلاقی نادرست منعکس شده در اشعار شعرای قدیم و جریان‌های صوفیان و جبریگری داشت؛ معتقد گردید پژوهش‌های شرق شناسان در ارتباط با دول استعمارگر قرار دارد. کسروی بر این باور بود که دولت‌های استعماری از هر ابزاری برای عدم بیداری و تداوم سلطه خود بر ملل شرق و بخصوص ایرانیان استفاده می‌نمایند؛ بنابراین در همین راستا شرق شناسان با حمایت آنان به پژوهش‌هایی می‌پردازند تا ملل تحت سلطه همچنان به اختلاف‌های مذهبی و بی‌توجهی به مسائل این جهان ترغیب گردند. کسروی همچنین همانند دیدگاه سایر منتقدان شرق‌شناسی از جمله ادوارد سعید و الطیب‌اوی که سال‌ها بعد از جنگ دوم جهانی به‌نقد پژوهش‌های شرق شناسان پرداختند؛ معتقد بود دول استعمارگر برای مشروعیت دادن به سلطه خود بر ملل شرق، سعی می‌نمایند که آنان را با خصوصیات اخلاقی منحط از جمله شهوتران، دروغ‌گو، دغل‌باز و غیره. معرفی نماید. کسروی بازتاب این تفکرات اخلاقی نادرست را در اشعار بیشتر شعرا و فرق و نحله‌های مختلف مذهبی

می‌دانست و به همین جهت با ترویج آن‌ها در میان ایرانیان بخصوص نسل جوان به مبارزه برخاست. مقاومت در برابر استعمار و غرب‌گرایی پس از مرگ کسروی توسط اشخاصی مانند جلال آل‌احمد و علی شریعتی دنبال شد. با این حال، در نوشتارهایی که در رابطه با شرق‌شناسی توسط آل‌احمد و شریعتی انتشار می‌یافت، وسواسی در رابطه با تخریب تصوف و ادبیات فارسی دیده نمی‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نک: جوادی، حسن (۱۳۹۶)، ادوارد براون و ایران، تهران: نشر نو.
۲. برای نمونه حمله سختی به ایرادهای فاحش شفر مصحح کتاب بیان‌الادیان اثر ابومعالی محمد بن عبیدالله و همین‌طور به عباس اقبال که به‌نوعی به تکمیل تصحیح کتاب پرداخته بود، نمود (پیمان، سال دوم، شماره ۳: ۲۰۳ و ۲۰۸؛ همان، شماره ۲: ۱۲۷).
۳. کتاب آذری یا زبان باستان آذربایجان در چاپخانه شوروی منتشر گردید و مسیو چایگین شرق‌شناس روسی خواستار دیدن کسروی گردید (کسروی، ۱۳۵۵: ۲۴۵).

منابع

- بروجردی، مهرزاد، ۱۳۹۳، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ ششم، تهران، نشر فرزانه روز.
- جوادی، حسن، ۱۳۹۶، *ادوارد براون و ایران*، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- سعید، ادوارد، ۱۳۹۸، *شرق‌شناسی*، ترجمه لطفعلی خنجی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- کسروی، احمد، ۱۳۲۳ الف، *بهمن‌ماه*، تهران، دفتر پرچم.
- _____، ۱۳۲۳ ب، *دادگاه*، تهران، چاپخانه پیمان.
- _____، ۱۳۲۳ پ، *در پیرامون ادبیات*، تهران، دفتر پرچم.
- _____، ۱۳۵۶، *کاروند کسروی*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____، ۱۳۵۵، *زندگانی من*، تهران، جار.
- _____، ۱۳۰۹، *شهریاران گمنام*، تهران، چاپخانه مدرن.
- _____، ۱۳۲۲ الف، *بهایگیری*، تهران، چاپخانه پیمان.
- _____، ۱۳۲۲ ب، *صوفیگری*، تهران، چاپخانه پیمان.
- _____، ۱۳۱۱، *آیین*، تهران، بی‌جا.
- _____، ۱۳۷۸، *در پیرامون خرد*، به کوشش عزیز الله علیزاده، تهران، فردوس.
- _____، ۱۳۲۴، *حافظ چه می‌گوید*، تهران، بی‌جا.
- مک فی، الکساندر، ۱۳۹۸، *شرق‌شناسی*، ترجمه مسعود فرهمند فر، تهران، مروارید.
- نقیسی، سعید، ۱۳۹۴، *مقالات سعید نقیسی*، به کوشش مسعود عرفانیان، ج ۳، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- یزدانی، سهراب، ۱۳۸۳، *مشروطه کسروی*، تهران، انتشارات نی.

روزنامه:

روزنامه پرچم، سال یکم، شماره ۶۴، ۱۳۲۱/۱/۲۱.

روزنامه پرچم، سال یکم، شماره ۷۳، یکشنبه، ۱۳۲۱/۱/۳۰.

پرچم، شماره ویژه، سال یکم، شماره دوم، نیمه دوم فروردین ۱۳۲۲.

روزنامه نوبهار، سال سیزدهم، دوره پنجم، شماره ۱۲، ۲۰ قوس ۱۳۰۱.

_____، شماره ۱۳، ۲۷ قوس ۱۳۰۱.

_____، شماره ۱۴، ۵، ۶ جدی ۱۳۰۱.

_____، شماره ۱۶، ۱۸ جدی ۱۳۰۱.

مجلات:

افشار، محمود، ۱۳۰۴، «پرفسور ادوارد براون ۲»، مجله آینده، سال یکم، شماره ۴. جزایری، محمدعلی، ۱۹۹۰، «کسروی و برخورد فرهنگی شرق با غرب»، *ایران نامه*، سال هشتم، شماره ۳؛ صص ۳۹۱-۴۱۰.

قزوینی، محمدخان، ۱۳۰۵، «شرق شناسان فرنگ، وفات استاد براون انگلیسی»، *مجله ایران‌شهر*، سال چهارم، شماره ۲.

_____، ۱۳۰۵، «شرق شناسان فرنگ، وفات استاد براون انگلیسی»، *مجله ایران‌شهر*، سال چهارم، شماره ۳.

کسروی، احمد، ۱۳۰۴، «نام‌های شهرهای ایران»، *مجله آینده*، سال یکم، شماره ۶.

_____، ۱۳۰۵، «کردها و لرها از یک تبارند»، *مجله آینده*، سال یکم، شماره ۱۲.

_____، ۱۳۱۲، «کتاب‌ها»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱، صص ۲۸-۳۱.

_____، ۱۳۱۲، «محمد نادرشاه افغان»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۲، صص ۱-۴.

_____، ۱۳۱۲، «گزاره بافی یا دروغ‌گویی»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۲، صص ۱۷-۲۴.

_____، ۱۳۱۲، «شمال جنوب شرق مغرب»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۲، صص ۲۴-۳۰.

_____، ۱۳۱۲، «کتاب‌ها»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۴، صص ۲۸-۳۱.

_____، ۱۳۱۲، «مجله گرامی فکرت»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۵، صص ۳-۳۱.

_____، ۱۳۱۲، «انتقاد کتاب خاندان نوبختی (مطالب مقدمه)»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۶، صص ۲۴-۳۲.

_____، ۱۳۱۳، «گزاره بافی و دروغ‌گویی»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱۰، صص ۱۶-۲۱.

_____، ۱۳۱۳، «کتاب‌های سودمند علمی»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱۳، صص ۶۷-۶۸.

_____، ۱۳۱۳، «تیشه‌های سیاست»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱۶، صص ۴۱-۴۷.

_____، ۱۳۱۳، «در پیرامون تهران و شمیران»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱۴، صص ۴۹-۵۹.

_____، ۱۳۱۳، «در پیرامون شمیران»، *پیمان*، سال یکم، شماره ۱۷، صص ۴۹-۵۱.

_____، ۱۳۱۳، «پیام»، *پیمان*، سال دوم، شماره ۱، صص ۶۸-۷۳.

_____، ۱۳۱۳، «گزارش شرق و غرب»، *پیمان*، سال دوم، شماره ۱، صص ۷۳-۷۸.

_____، ۱۳۱۳، «خرده‌گیری»، *پیمان*، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۳۷-۱۴۲.

- _____ ۱۳۱۳، «پرسش و پاسخ»، پیمان، سال دوم، شماره ۳، صص ۲۰۱-۲۰۳.
- _____ ۱۳۱۳، «در پیرامون شعر و صوفیگری»، پیمان، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۳۹-۲۴۹.
- _____ ۱۳۱۴، «یک درفش یک دین»، پیمان، سال دوم، شماره ۶، صص ۳۴۷-۳۶۱.
- _____ ۱۳۱۵، «خرده‌گیری و پاسخ آن (مطالب پیمان)»، پیمان، سال سوم، شماره ۸، صص ۴۷۶-۴۸۷.
- _____ (۱۳۱۵)، «درباره سفرنامه برادران شرلی (مطالب مقدمه)»، پیمان، سال سوم، شماره ۹، صص ۵۶۵-۵۶۹.
- _____ ۱۳۱۵، «در پیرامون سفرنامه شرلی (مطالب مقدمه)»، پیمان، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۶۱۶-۶۲۲.
- _____ ۱۳۱۵، «باکو»، پیمان، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۶۲۵-۶۳۴.
- _____ ۱۳۱۶، «در پیرامون صوفیگری»، پیمان، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱۶۱-۱۷۱.
- _____ ۱۳۱۸، «خرده‌گیری‌های حقیقت‌گو و پاسخ‌های آن»، پیمان، سال پنجم، شماره ۶، صص ۲۴۱-۲۶۴.
- _____ ۱۳۱۸، «خرده‌گیری‌های حقیقت‌گو و پاسخ آن»، پیمان، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۴۳۳-۴۵۶.
- _____ ۱۳۱۸، «خرده‌گیری‌های حقیقت‌گو و پاسخ آن»، پیمان، سال پنجم، شماره ۱۱-۱۲، صص ۴۹۷-۵۶۰.
- _____ ۱۳۱۹، «گوهر پیمان»، پیمان، سال ششم، شماره ۱، صص ۵۱-۵۷.
- _____ ۱۳۱۹، «شناختن جانوران»، پیمان، سال ششم، شماره ۱، صص ۶۵-۷۲.
- _____ ۱۳۱۹، «نیک و بد»، پیمان، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۳۰-۱۵۲.
- _____ ۱۳۱۹، «ماچه می‌خواهیم»، پیمان، سال ششم، شماره ۴، صص ۱۹۴-۲۲۷.
- _____ ۱۳۱۹، «ماچه می‌خواهیم»، پیمان، سال ششم، شماره ۵، صص ۲۵۰-۲۷۶.
- _____ ۱۳۲۱، «فهرستی از گمراهی‌ها»، پیمان، سال هفتم، شماره ۹، صص ۵۴۶-۵۶۱.
- _____ نفیسی، سعید، ۱۳۳۴، «خیمه‌شب‌بازی»، *مجله سپید و سیاه*، سال سوم، شماره ۲۸.
- _____ نصر، عباس، ۱۳۹۱، «هدف ادوارد براون از سفر به ایران»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، سال نهم، شماره ۳۶، ۹۹-۷۲.

Lloyd, R., 2006, "Opposition to the orientalists: Kasravi's criticisms of E.G. Browne", in: *Sufi castigator: Ahmad Kasravi and the Iranian mystical tradition*, London: Routledge. pp. 121-135.

